۱۱۰

محیط دانش و حکمت که هر ساعت ز عقل کل — حقایق همچو بونصرش بابام و در فرو ریزد

ز رشک خامهٔ معجزنگار او بنا هیزد — خوی خجلت دبیر چرخ از پیکر فرو ریزد ۶/

ز شرم نور خورشید ضمیر او عجب نبود — که از گردون نیلی بر زمین اختر فرو ریزد

اگر باد خزانی را ز اخلاقش مدد باشد — ز شاخ رز بجای برگ سیم و زر فرو ریزد

ایا شایستهٔ مدح و ثنا کز عالم علوی — معانی در ثنایت بر ثناگستر فرو ریزد

تو آن سر دفتر فضلی که آب خضر جاویدان — ز یمن مدحت از شیرازهٔ دفتر فرو ریزد

یکی ابریست عزم راسخت برق اندرو مضمر — کز و بر یار آب و بر عدوت آذر فرو ریزد

بشکر آنکه مجدی را رهاندی از قیود غم — ز نوک خامه‌اش در مدح تو شکر فرو ریزد

ز فیض مدح تو گوهر ز دیوان گشت مجدی را — ز دیوانش دمادم نافهٔ اذفر فرو ریزد

حرره العبد [illegible] مجدالدین مجدی [illegible]